

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 53, No. 1, Issue 124

Spring 2021

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v53i1.79687>



انفجور

سال پنجاه و سوم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۲۴

بهار ۱۴۰۰، ص ۷۳-۹۷

## مفهوم‌شناسی معتوه در فقه فریقین و ضمان وی در قانون مجازات \*

مینا سعیدی

دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

Email: [saidi.mina@hotmail.com](mailto:saidi.mina@hotmail.com)

### چکیده

تبیین معنای عته و معتوه به‌عنوان یکی از واژگان پرکاربرد و مصطلح فقهی و بررسی ملاک تشخص این مفهوم به‌جهت تعیین مصادیق آن، امری ضروری است که به‌عنوان هدف این نوشتار انتخاب شده است. بررسی تعاریف لغوی و اصطلاحی، ارزیابی روایات موجود و تحلیل کلام فقها ذیل بررسی این روایات و کشف رابطه عته و جنون، شاکله تدوین این امر قرار گرفته است. انتخاب تنها مفهوم جنون به‌عنوان شاخصه عدم مجازات کیفری در کتاب قانون، ضرورت مفهوم‌شناسی عته به‌عنوان قرین جنون در فقه را دوچندان می‌نمایاند. ثمره این تحقیق، دست‌یافتن به تعریف معتوه با عنوان کلی «نقصان عقل» است که نسبت آن با جنون در معنای مصطلح فقهی (هر عارضه درونی که سبب اختلال در قوای عقلانی و قوه تمیز در زمینه فعل ارتكابی شود)، عموم و خصوص من وجه است؛ لذا گروهی دچار اختلال روانی تحت‌عنوان معتوه همچون جنون، با ملاک مشخص شده از طرف شارع از شمول تکلیف و اعمال مجازات خارج می‌شوند.

**کلیدواژه‌ها:** معتوه، جنون، فقه شیعه و اهل سنت، نقصان عقل، ضمان معتوه.

\*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۱/۰۵؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۲۹.

---

## Semantics of “the Mentally-disordered Person” in the Jurisprudence of Shiite and Sunni and His Liability in the Penal Code

**Mina Saeedi**, M.A Graduate of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, University of Qom

### Abstract

Explanation of the meaning of mental disorder and the mental disordered person as a widely used word and a jurisprudential term and examining the criterion of the distinction of this concept in order to identify its examples is a necessary task selected as the purpose of this paper. Examining the literal and terminological definitions, evaluation of the existing narrations and analyzing the jurists' opinions when they considered these narrations and discovering the relationship between mental disorder and insanity form the main topics of this study. Section of the concept of as the only standard of non-application of penal punishment in the Penal Code, doubles the necessity of semantics of mental disorder as the counterpart of insanity in jurisprudence. The outcome of this research is achieving the definition of mentally disordered person under the general title of “intellectual deficiency” whose relationship to insanity in the jurisprudential terminological meaning (any internal problem which causes disturbance (disappearance or deficiency) of intellectual abilities or cognitive power concerning the committed act) is generality and peculiarity in some respect; therefore, a group of mental disorders under the title of mentally disordered are excluded from the scope of duty and execution of punishment according to the criterion specified by the lawgiver, the same as insanity.

**Keywords:** mentally disordered, Shiite and Sunni jurisprudences, intellectual deficiency, liability of the mentally disordered person.

## مقدمه

موضوع‌شناسی واژگان فقهی، ابتدایی‌ترین گام در جهت کشف مراد شارع و استنباط حکم است. معتوه یکی از واژگان قرین با مبحث مجنون و به تبع آن عجین و مورد بحث با عقل به‌عنوان یکی از ارکان تکلیف و مجازات می‌باشد.

معتوه از ریشه «عُتِيَ» است (صاحب‌بن‌عباد، ذیل عته)؛ ارباب لغت از این واژه با عناوین «ناقص‌العقل»، «المصباح المنیر، ذیل عته؛ فیروزآبادی، ذیل عته) «مدهوش من غیر مس و جنون»<sup>۱</sup> (فراهیدی، ذیل عته؛ صاحب‌بن‌عباد، ۲۶۱/۸) «ضعیف‌العقل» (صاوی، ۳۷۲/۲؛ خطاب، ۲۷۳/۲) و «مجنون» (ابن‌منظور، ذیل عته) نام می‌برند. این واژه در زبان فارسی به «بی‌عقل» و «سبک‌خرد» (دهخدا، ذیل واژه معتوه) یا «کم‌عقل» (عمید، ذیل واژه معتوه) ترجمه شده است.

مفهوم معتوه در موارد متعدد به‌صورت مستقل و یا به‌همراه مفهوم مجنون در متن روایات استفاده شده است. این ویژگی سبب شده تا در آثار فقهی جایگاه مناسب و شایان توجهی کسب کرده و در موارد متعدد به بررسی احکام آن پرداخته شود. لیکن بررسی مفهوم و حدود آن در کتب فقهی، به‌صورت مختصر و در حد تعریف لفظی و البته با نکته‌نظرات متفاوت همراه است. با وجود این قصور و عدم یک‌رنگی، این مبحث در مطالعات فقهی متأخر به‌خصوص فقه شیعه جایگاه مستقلی نداشته و گهگاه در ضمن مباحث دیگر به‌صورت گذرا، توضیحی در این ضمن ارائه شده است؛ لذا بررسی دقیق و گسترده در این‌باره ضرورتی انکارنشدنی است.

مقاله پیش رو با بررسی این مفهوم در آثار فقهی روایی و با مطالعه تطبیقی آن در فقه شیعه و اهل سنت، درصدد تلاشی مؤثر در تبیین دیدگاه فقه اسلامی پیرامون مفهوم عته، تعیین ملاک تمایز و رابطه عته با جنون، به جهت کشف جایگاه اختلالات روانی میانی در فقه و قانون مجازات کیفی است.

## معتوه از منظر اهل سنت

موضوع معتوه از جمله مباحثی است که در تفسیر معنا و تعیین محدوده آن، اختلاف نظر بسیاری در فقه اهل سنت وجود دارد.

در منابع فقه اهل سنت از میان معانی لغوی ذکرشده برای معتوه، پرکاربردترین آن‌ها مفهوم «ناقص‌العقل» است (مظهری، ۱۰۳/۴؛ ابن‌الملک، ۳۰/۴؛ کرمانی، ۱۹۵/۱۹؛ ابن‌الملقن، ۲۹۱/۲۵؛ قسطلانی، ۱۴۶/۸؛ سنیکوی مصری، ۴۵۸/۸؛ افندی، ۶۵۷/۲؛ ابن‌عابدین، ۲۹۷/۶؛ زبلی حنفی،

۱. شخص بیهوشی که مجنون نیست؛ مس=جنون.

۱۹۳/۵؛ برماوی، ۳۹۵/۱۳؛ عینی، عمدة القاری، ۲۵۵/۲۰؛ مغربی، ۷۹/۸؛ ابومالک، ۲۳۷/۳).

در اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های فقهی اهل سنت از اهداف اصلی فقها و مؤلفان بدین شرح است: کشف رابطه دو مفهوم جنون و عته و تعیین مرز هریک، تعریف معتوه، تفسیر روایات مربوط به معتوه و همچنین سایر مباحث مربوط به آن. در گروهی از کتاب‌ها معتوه با ملاک مجنون و رابطه با آن سنجیده می‌شود. در این زمینه چهار نظریه وجود دارد:

۱. گروهی معتوه را همان «مجنون» می‌دانند و شمول هر یک از این دو کلمه نسبت به مصادیقش را مساوی با یکدیگر می‌گیرند (ابن اثیر، ۵۰۷/۳، ۵۷۰/۷؛ کشناوی، ۱۵۲/۲؛ ساعاتی، ۱۳/۱۷؛ عینی، نخب الأفکار، ۳۵۶/۱۶؛ حسنی، ۱۸۸/۸؛ مناوی، التیسیر، ۲۱۵/۲؛ همو، فیض القدر، ۲۶/۵؛ عظیم‌آبادی، ۲۰۸/۹؛ مبارکفوری، به نقل از جزری، ۳۱۱/۴؛ طیبی، ۲۳۴۵/۷). این گروه یا معتوه را به معنای مجنون یا به معنای مجنونی که به عقلش آفتی رسیده، «مجنون مصاب به عقله» تعبیر می‌کنند. دلیل اکثر قائلان به این نظریه نیز استدلال به روایت رفع القلم و روایت عدم جواز طلاق معتوه است. هرچند در بعضی آثار نیز در تعریف معتوه این مماثلت را ذکر نکرده‌اند، اما در بیان احکام، لفظ معتوه و مجنون را به جای یکدیگر به کار برده‌اند (سغدی، ۶۴۲/۲).

۲. عده‌ای دیگر معتقدند که این دو مفهوم دقیقاً به یک معنا و از نظر مصداقی مساوی یکدیگر نیستند، بلکه معتوه از درجات خفیف مجنون بوده و مجموعه‌ای ذیل مجنون است (کشمیری هندی، فیض الباری، ۵۸۵/۵؛ غزی ابوالحرث، الوجیز، ۲۲۶؛ رملی، ۳۹۳/۱ و ۱۸/۵).

۳. گروه سوم معنای «ناقص العقل» و «مختل العقل» را برای معتوه برگزیده و آن را به کلی جدای از مجنون و قسیم آن می‌دانند (بخاری حنفی، ۲۰/۳ و ۱۶۲/۴؛ رفعت عثمان، ۳۴۳؛ رملی، ۱۸/۵؛ ابن عابدین، ۲۹۷/۶؛ بهوتی، ۱۷۸/۴).

۴. گروه چهارم همان معنای «ناقص العقل» را برگزیده اما معتقدند معتوه با توجه به مفهوم عامی که دارد شامل مجنون، طفل و شخص مست هم می‌شود (ابن حزم، ۴۷۵/۹؛ طحاوی، مشکل الآثار، ۲۴۵/۱۲؛ همو، اختلاف العلماء، ۴۳۲/۲؛ قسطلانی، ۱۴۶/۸؛ عینی، عمدة القاری، ۲۵۵/۲۰؛ ابومالک، ۲۳۷/۳؛ مغربی، ۷۹/۸؛ انصاری، ۴۵۸/۸؛ برماوی، ۳۹۵/۱۳؛ مبارکفوری، به نقل از جاحز، ۳۱۱/۴).

«مغلوب علی عقله» و «مغلوب العقل» نیز تفسیری است که پاره‌ای از کتاب‌های فقهی آن را برای توضیح مفهوم معتوه برگزیده‌اند (مبارکفوری، ۳۱۱/۴؛ کشمیری هندی، عرف الشذی، ۴۲۵/۲). این عده معتقدند که عبارت «مغلوب علی عقله» دارای معنایی عام است که قابلیت تعریف واژه معتوه را دارد و با عمومیتش شامل مجنون، معتوه، سکران، هر نوع مریضی زائل العقل و... می‌شود (ماوردی، ۱۰۳/۴).

اندکی دقت در جایگاه عته و معتوه در فقه اهل سنت به خوبی بیانگر تشتت آرا و دست‌نیافتن به نظری جامع در این مبحث است. آنچه بعد از کنکاش و تحقیق پیرامون این مفهوم در تمامی مذاهب اسلامی به دست آمد، اراده معنایی عام و گسترده از معتوه می‌باشد که با شمولش می‌تواند شامل دیوانگان و... از افراد مبتلا به نقصان عقل شود. آگاهی از این مطلب به حل تعارض نظرات مختلف در این باره منجر می‌شود. در حیطه فقه شیعه به صورت گسترده‌تر از این معنای عام سخن خواهیم گفت. یکی از ابزارهای هدایت‌کننده برای درک مفاهیم و احکام آن‌ها، رجوع به روایات است. شایسته است پیرو دست‌یافتن به علت این اختلاف‌نظر و معنای واقعی کلمه، به روایات ذکر شده در فقه اهل سنت درباره معتوه پردازیم.

## روایات مرتبط با معتوه

### أ. روایت رفع القلم

یکی از مهم‌ترین روایات در حیطه رفع تکالیف و از روایات مورد بحث ذیل معنای معتوه و مجنون، روایت رفع القلم است. روایتی که کثرت نقل و تمسک به آن هیچ‌گونه شبهه‌ای را در عدم صحت سند آن ایجاد نمی‌کند. این روایت بیان پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) در باب رفع قلم از سه گروه کودک، خواب، مجنون (یا معتوه) می‌باشد.

روایت مذکور در منابع عامه به دو صورت بیان شده است؛ در یک صورت قول پیامبر (ص) بدون هیچ‌گونه تفصیل و حکایتی از زبان امام علی (ع) یا عایشه بیان می‌شود و صورت دوم که جایگاه وسیع‌تری را نسبت به صورت اول در کتاب‌های فقهی به خود اختصاص داده است، نقل کلام پیامبر از قول امیر مؤمنان (ع) به هنگام مشاهده حکم عمر به رجم زنی مجنون یا معتوه است که حضرت با ذکر این روایت از اجرای حد بر آن شخص جلوگیری کردند.

این روایت با نقل‌های فراوانی در بسیاری از آثار فقهی، اصولی، قواعد فقه و حقوقی دیده می‌شود. در بعضی از این اسناد، از فرد معتوه رفع قلم شده است.

یکی از این اسناد روایت عایشه از پیامبر در مسند احمد و سنن الدارمی است: «رفع القلم عن ثلاثة، عن الصبی حتی یحتلم، و عن النائم حتی یتقیظ، و عن المعتوه حتی یعقل» (دارمی، ۵۴۹؛ ابن حنبل، ۱۰۱/۶).

ابن حنبل در جای دیگر از امیر مؤمنان (ع) این‌گونه ذکر می‌کند: «رفع القلم عن ثلاثة، عن النائم حتی یتقیظ، و عن المعتوه أو قال: المجنون حتی یعقل، و عن الصغیر حتی یشب» (۱۱۸/۱).

یکی دیگر از این اسناد (که ماجرای جلوگیری از سنگسار زن دیوانه یا ناقص‌العقل توسط امیرمؤمنان علی(ع) را بیان می‌دارد) قول ابی‌ظبیان با دو سلسله سند متفاوت در کتاب‌های سنن‌الکبری و سنن‌ابی‌داوود است: «رفع القلم عن ثلاثة، عن الغلام حتى يبلغ، و عن النائم حتى يستيقظ، و عن المعتوه حتى يبرأ» (بیهقی، ۴۶۰/۸).

در سند دیگری آمده است: «رفع القلم عن ثلاثة، عن الصبي حتى يبلغ، و عن النائم حتى يستيقظ، و عن المعتوه حتى يبرأ» (ابوداوود، ۱۱۴۰/۴).

بیان دیگری از روایت رفع‌القلم با عنوان معتوه نیز در مسند‌الشامین طبرانی موجود است: «رفع القلم فی الحد عن الصغير حتى يكبر و عن النائم حتى يستيقظ و عن المجنون حتى يفیق و عن المعتوه الهالك» (۳۴۴/۴).

در نقل‌های مختلف دیگر واژگانی چون «مجنون» (ابوداوود، ۱۴۰/۴ و ۱۴۱؛ ابن‌حنبل، ۱۰۰/۶ تا ۱۰۱؛ ابن‌ماجه، ۱۹۸/۳؛ بیهقی، ۴۵۹/۸ تا ۴۶۰، حاکم نیشابوری، ۶۸/۲)، «مبتلی»<sup>۱</sup> (ابن‌حنبل، ۱۴۴/۶؛ ابن‌ماجه، ۱۹۸/۳؛ حاکم نیشابوری، ۶۸/۲؛ بیهقی، ۴۵۹/۸ تا ۴۶۰)، «مجنون مغلوب علی عقله» (ابوداوود، ۱۴۰/۴، ۴۵۳/۶؛ حاکم نیشابوری، ۳۸۹/۱؛ شافعی، ۳۰/۶؛ دارقطنی، ۱۰۲/۳؛ بیهقی، ۳۲۳/۴؛ عینی، عمدة القاری، ۲۵۴/۲۰) و «مصاب» (ابن‌حنبل، ۱۱۶/۱) به جای واژه معتوه ذکر شده است.

تفاوت‌های بیانی در روایت رفع به‌دلیل وجود واژگانی چون مجنون و معتوه به‌ضمیمه جواز نقل به‌مضمون، حاکی از این مطلب است که در زمان تشریح، در الفاظ مجنون، معتوه، مغلوب‌العقل و... اختلاف نظر وجود داشته است و این الفاظ به جای یکدیگر و به یک معنا به‌کار می‌رفته است. گویی در آن زمان نیز مجنون و معتوه با معانی عام و خاص استعمال شده است. این‌گونه به نظر می‌رسد که راوی، معنای مرفوع‌بودن قلم از فاقد درک و تمیز را به‌عنوان مقصود حضرت یا مقصود ناقل حدیث ایشان درک کرده و با واژگانی چون معتوه و مجنون که شباهت زیادی در این زمینه دارند، بیان کرده است، ضمن اینکه ما نمی‌توانیم از میان این اقوال صحیح یکی را به‌عنوان واژگان صادره از پیامبر (بدون دلیل) ترجیح دهیم. نتیجه اینکه این دگرگونی و اختلاف رأی در معنای معتوه و مجنون در صدر اسلام نیز وجود داشته است.

۱. مبتلی اگر چه از حیث وضع اعم از مجنون و معتوه است ولی مراد روایت معنای اعم آن نیست. مؤلف کتاب *ابراز‌الحکم من حدیث رفع القلم* دلیل این اطلاق را دلالت بقیه روایات بر این مطلب و اجماع بر آن می‌داند که مبتلی غیر از جنون نیست، ایشان اطلاق مبتلی به مجنون را اطلاق ممکن و صحیحی می‌داند (سبکی، ۹۵).

با این تفاسیر می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که مراد از رفع قلم از مجنون، معنای عامی است که شامل سایر عارضه‌های عقلی مختل‌کننده تمیز و ادراک می‌شود. ذکر نقل‌های فراوانی از این روایت با عنوان‌های معتوه و مجنون مؤید این مطلب است.

ابوالحسن سبکی در کتاب «ابراز الحکم من حدیث رفع القلم» که به صورت گسترده به جمع‌آوری، بررسی و تحلیل مباحث پیرامون حدیث رفع پرداخته است، پس از بیان صورت‌های مختلف روایت، به این نتیجه می‌رسد که تمامی این کلمات (معتوه، مجنون، مغلوب علی عقله، مبتلی) هم معنا و موافق یکدیگر هستند (سبکی، ۹۵؛ إثیوبی، ۳۵۲/۲۸).

وی در ادامه می‌نویسد: «مجنون و معتوه در این جایگاه یکی هستند، اگرچه لغویون در معنای معتوه مفهوم ناقص‌العقل را اطلاق کرده‌اند. مراد از نقص عقل، نقصان عقل از اهلیت خطاب بوده و این نقصان همان جنون است؛ پس مراد از نقصان عقل بنا بر نظر اهل عرف عدم کمال نیست؛ چراکه این مطلب در واقع کمال عقل است» (همو).

البته به نظر می‌رسد روایت رفع القلم دلالت بر یکی بودن لفظ مجنون و معتوه ندارد، بلکه نشانگر این است که واژه مجنون و معتوه به دلیل برداشت‌های گوناگونی که عرف از این واژگان دارد، حدّ و حدود مشخصی نداشته‌اند.

### ب: روایت عدم جواز طلاق معتوه

یکی دیگر از مواردی که مفهوم معتوه در سخنان پیامبر (ص) ذکر شده، مبحث طلاق معتوه است. این روایت یک مرتبه با نقل ابن عباس و مرتبه دیگر با نقل ابی هریره ثبت شده که در سلسله سند هر دو، شخصی به نام عطاء بن عجلان وجود دارد که سبب ضعف روایت می‌شود؛ لیکن بحث عدم جواز طلاق معتوه و مجنون، محل اجماع تمام فقهای اهل سنت است (نجدی، ۱۱۱/۴؛ ابن بطال، ۴۱۳/۷) و به این روایت با وجود ضعف سند در بسیاری از آثار فقهی عمل شده است.

محمد انور کشمیری در شرح سنن ترمذی بعد از ذکر ضعف سند حدیث می‌گوید: «مبنای عمل اصحاب مطابق روایت است و طلاق معتوه مغلوب علی عقله را قبول ندارد» (کشمیری هندی، ۴۸۷/۲).

این دو روایت عبارت‌اند از:

۱) «کل طلاق جایز الاطلاق المعتوه المغلوب علی عقله» (کشمیری هندی، فیض الباری، ۴۸۷/۲؛ عینی، نخب الافکار، ۲۶۸/۱۱) هر طلاق جز طلاق کم‌عقلی که قوای عقلانی وی مغلوب گشته، جایز است.

۲) «کل طلاق جایز الاطلاق المعتوه و المغلوب علی عقله» (مظهری، ۱۰۳/۴؛ طیبی، ۲۳۴۵/۷؛

قاری، ۲۱۴۱/۵؛ هر طلاق جز طلاق کم عقل و شخصی که قوای عقلانی او مغلوب گشته، جایز است. صاحب مرقاة المفاتیح در توضیح نوع عطف در روایت دوم، مغلوب علی عقله را عطف تفسیری برای معتوه می‌شمارد و مؤید این مطلب را نقل دیگر روایت (بدون واو) ذکر می‌کند (قاری، ۲۱۴۱/۵).

مفهوم «مغلوب علی عقله» در پاره‌ای از آثار دینی به‌عنوان تعریف و صفت مجنون به کار برده شده و نسبت به معتوه و مجنون عمومیت دارد.

صاحب کتاب التئیر شرح جامع الصغیر، مفهوم مغلوب علی عقله را به‌عنوان صفتی کاشف معرفی می‌کند (حسنی، ۱۸۸/۸). صاحب کتاب التیسیر که شارح دیگر جامع صغیر است، معنای این واژه را شخصی می‌شمارد که مفهوم گفته خود را نمی‌داند (حدادی، ۲۱۵/۲). فیض القدر نیز از این واژه تعبیر به شخصی کرده که چیزی از آموزش را تحصیل نمی‌کند (حدادی، ۲۶/۵).

علمای اهل سنت در توضیح این حدیث نیز برای لفظ معتوه از مفاهیم «ناقص العقل» (ابن الملک، ۳۰/۴؛ قاری، به نقل از زین العرب، ۲۱۴۱/۵) یا «مجنون» (حسنی، همان؛ حدادی، التیسیر، ۲۱۵/۲؛ همو، فیض القدر، ۲۶/۵؛ طیبی، ۲۳۴۵/۷) استفاده کرده‌اند.

مشاهده مباحث پیرامون این روایت با وجود ضعف سند، همانند روایت رفع القلم، علاوه بر نشان دادن اختلاف نظر پیرامون عته و جنون، حاکی از شباهت‌های زیاد این دو مفهوم در صفات و به تبع آن نشان‌دهنده احکامی مشابه در رابطه با هر دو واژه است.

لازم به ذکر است که در مصادر حدیثی متقدم چون مصنف عبدالرزاق صنعانی (۲۱۱ق م)، مصنف ابن‌ابی‌شیبہ (۲۳۵ق م) و شرح مشکل الآثار (۳۲۱ق م)، چند روایت در باب طلاق معتوه از برخی صحابه از جمله حضرت علی (ع) ذکر شده است (صنعانی، مصنف عبدالرزاق، ۷۸/۷؛ ابن‌ابی‌شیبہ، ۷۳، ۷۲/۴، ۴۱۵/۵؛ طحاوی، مشکل الآثار، ۲۴۵/۱۲).

برای مثال در مصنف عبدالرزاق، دو باب مستقل با نام‌های طلاق معتوه و طلاق مجنون موجود است. در بخش طلاق معتوه دو روایت با این مضامین ذکر شده است: «لا يجوز لأحمق المعتوه الذاهب العقل...» و «لا يجوز لأحمق فاسد» (صنعانی، همان).

استفاده از صفات «ذاهب العقل» و «احمق فاسد العقل» برای معتوه نیز مؤید مطالب گذشته از جمله قرابت معنایی جنون و عته، نبود مرز مشخص برای هر کدام از این مفاهیم و فی الجمله یکسانی احکام و مسائل فقهی حقوقی مربوط به آن‌ها می‌باشد.



### تعریف استقرائی معنوه

تمامی تعاریفی که از دو واژه عته و جنون ذکر شد، جزء تعاریف لفظی محسوب می‌شوند. تعریف با روش استقرایی می‌تواند در این آشفتگی آراء، یاری‌رسان مناسبی باتوجه‌به درک عمومی هر دوره برای تمیز عته از سایر عارضه‌های عقلی به‌خصوص جنون باشد.

در این نوع تعریف، مصادیق و ویژگی‌هایی از ممثل (عته) به‌عنوان امتیاز و خصوصیت ممثل بیان می‌شود تا مخاطب، مفهوم کلی ممثل را انتزاع و استنباط کند.

جمع‌کنیری از اهل سنت برای تعریف معنوه از این روش استفاده کرده‌اند؛ این نوع تعریف در آثار فقهی سنی مذهب در دو قالب رواج پیدا کرده است:

۱. معنوه شخصی است که فهمش اندک، کلامش مختلط و تدبیرش فاسد است، جز اینکه او همانند دیوانگان ضرب و شتم انجام نمی‌دهد (سغناقی، ۱۳۱۰/۳؛ افندی، ۶۵۷/۲؛ دببانی، ۵۳۹/۱؛ عوده، ۵۸۷/۱؛ ابن‌نجیم، ۸۹/۸؛ شیخی‌زاده، ۴۳۷/۲؛ مجددی البرکتی، ۴۹۴؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۹۴/۱۷؛ زیلعی حنفی، ۱۹۱/۵).

این تعریف از سوی چندین کتاب به‌عنوان تفسیر احسن بیان شده است (شیخی‌زاده، ۴۳۷/۲؛ ابن‌نجیم، ۸۹/۸؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۹۴/۱۷؛ زیلعی حنفی، ۱۹۱/۵).

آفتی که ناشی از ذات<sup>۱</sup> است و موجب خلل در عقل می‌شود، پس صاحبش دچار اختلاط کلام می‌شود، به طوری که کلامش گاهی شبیه کلام عاقلان و گاهی شبیه کلام دیوانگان است (ابن‌الموقت، ۱۷۶/۲؛ النملة، المذهب، ۳۳۴/۱؛ تفتازانی، ۳۳۷/۲؛ سغناقی، ۲۲۱۴/۵ تا ۲۲۱۵، الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱۶۲/۷؛ شاذلی، ۲۹۳؛ حدادی، ۳۳/۲).

ویژگی‌هایی که در تعاریف استقرائی برای عته ذکر شده، قابلیت انطباق با معنای ناقص‌العقل را دارد. همان‌طور که گذشت، در تعاریف لفظی نیز این مفهوم رأی اکثریت را به خود اختصاص داده، هرچند قول مقابل آن نیز دارای قدرت بالایی است اما آنچه مسلم است، میان واژه مجنون و معنوه به‌معنای اخص تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد:

۱. معنوه عقل دارد؛ لیکن از جهت ادراک و فهم خطاب ضعیف است اما مجنون عقل ندارد (النملة، المذهب، ۳۳۵/۱).

۲. معنوه گاهی ممیز و گاهی غیرممیز است، برخلاف مجنون که همیشه غیرممیز می‌باشد (همان).

۳. معنوه برخلاف مجنون، مصاحب هیجان و اضطراب نیست (همان).

۱. ذکر آفت ناشی از ذات، به‌جهت خارج کردن آفت ناشی از سبب‌های عارضی مثل مست‌کنندگان می‌باشد.

۴. جنون منجر به زوال عقل می‌شود اما عته منجر به ضعف عقل فرد می‌گردد، هر چند این ضعف دارای درجاتی متفاوت است اما ادراک او به میزان فرد رشید عاقل نمی‌شود (عوده، ۵۸۷/۱).
۵. مجنون سخن و رفتارش صحیح و به صواب نیست، اما معتوه سخن و رفتارش مختلط، گاهی صواب و گاهی خطا است (سودونی، ۶۲۹).
۶. عته شبیه اواخر حالات کودکی است، ولی جنون به منزله اوایل حالات کودکی می‌باشد (سغناقی، ۲۲۱/۵ تا ۲۲۱/۵).

### حکم معتوه از منظر اهل سنت

علمای اهل سنت در بررسی حکم کلی معتوه به پنج نظر متفاوت نائل آمده‌اند:

- حکم معتوه همانند کودک عاقل است (همانند آخرین ایام کودکی) و هر دوی این افراد دارای نقصان عقل هستند؛ بنابراین عبادات وی صحیح است، اگرچه واجب نیست، اما عقوبات از او رفع شده است (نفتازانی، ۳۳۴/۲-۳۳۷؛ دبوسی حنفی، ۴۳۳؛ ابن‌نجیم، ۲۷۷؛ ابن‌الموقت، ۱۷۶/۲؛ خلاف، ۱۳۷؛ غزی ابوالحارث، موسوعه، ۹۹/۱۶، ۹۴/۱۷ (مختار خود کتاب)؛ بخاری حنفی، متن ماتن، ۲۷۴/۴؛ ابن‌نجیم، ۸۹/۸؛ ابن‌عابدین، ۲۵۸/۲ و...).
- گروهی دیگر معتوه را هنگامی در حکم کودک ممیز به شمار می‌آورند که معتوه مقید به قید تمیز باشد. در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته، معتوه را در صورت شدت نقص عقل و عدم تمیز همانند جنون و در صورت کم بودن میزان نقص عقلی همانند کودک ممیز می‌داند (زحیلی، ۲۹۵۶/۴، ۴۴۹۰). در کتاب در الاحکام نیز معتوه‌ای که دارای قدرت تمیز است را در حکم کودک ممیز می‌شمارد (افندی، ۶۵۴/۲).
- گروه دیگر اساساً معتوه را غیر مکلف دانسته و در حکم دیوانه و کودک غیر ممیز تلقی می‌کنند (زامل، ۷۵؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۲۷۶/۲۹، اشاره به قول جمهور فقها؛ عوده، ۳۹۳/۱؛ عینی، البنايه شرح الهدایه، ۲۱۵/۸۳ و...). این گروه وجه مشترک معتوه و دیوانه را ضعف عقل از ادراک امور و فهم خطابات شارع معرفی می‌کنند (النملة، المهدب، ۳۵۵/۱؛ همو، الجامع، ۵۴).
- گروه اندکی از علمای اهل سنت قائل به مکلف بودن معتوه می‌باشند. این قول در اکثر موارد به صورت «قیل» بیان شده است و دلیل این گروه را مکلف بودن به جهت وجوب دفع زکات و قیمت اموال تلف شده و ارض جنایات در ذمه این افراد معرفی می‌کنند. این دسته، در مورد مجنون نیز قائل به همین حکم می‌باشند (همو، المهدب، ۳۵۵/۱؛ ابن‌نجیم، ۲۷۷).

۵. نظر آخر مربوط به یکی از علمای حنفی مذهب به نام «زیدالدبوسی» است که قائل به رفع تکلیف از معنوه در غیر از امور عبادی می‌باشد. وی در این زمینه مسیر احتیاط را در پیش گرفته و بر این عقیده است که عبادات، احتیاط بیشتری نسبت به غیر آن می‌طلبند (النملة، المذهب، ۳۵۵/۱؛ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۹۹/۱۶).

نظر اول و سوم، اکثریت آرای فقهای اهل سنت را به خود اختصاص داده اما در هر پنج صورت مذکور، قلم عقوبت و مجازات حدی و قصاص از معنوه برداشته شده است؛ هرچند به نظر می‌رسد نظر دوم به سبب محصور نبودن معنای معنوه در یکی از دو قسم فقدان یا نقصان عقل، وجه امتیاز بیشتری نسبت به دیگر نظرات داشته باشد.

گفته شد که از منظر اهل سنت، وجوب مجازات از معنوه برداشته شده است و در اکثر قریب به اتفاق آثار، در انواع مختلف حدود و مبحث قصاص از وی رفع تکلیف شده است. برای نمونه به چند سخن از گستره مباحث مطروحه در این باب، اشاره می‌کنیم:

أ) اجرای حد در مورد شخصی که از قصور عقلی رنج می‌برد (همچون معنوه و مجنون) رفع شده است؛ زیرا معنای مورد نظر از شرعیت عقوبت یعنی «بازداشتن جانی از انجام دوباره جرم» از بین رفته است (شاذلی، ۳۸).

ب) قتل معنوه و مجنون، قتل خطئی حساب می‌شود (ابن عبدالبر، الکافی، ۱۱۰۶/۲).

ج) معنوه و مجنون در حال جنون، در جنایت بر نفس و مادون آن قصاص ندارند و دیه بر عهده عاقله است (شیبانی، ۴۹۳/۴).

د) دست مجنون یا معنوه یا صغیر غیر ممیز (در جرم سرقت) قطع نمی‌شود؛ زیرا حالت جنون، عته و صغر سبب رفع عقوبت جنایی می‌شود ولی امتناع قطع دست، مانع از عقوبت تعزیر نمی‌شود (عوده، ۶۱۰-۶۰۹/۲).

نکته حائز اهمیت در رابطه با مجنون و معنوه در مبحث احکام و حقوق جزایی این است که عارض شدن اختلال عقل (جنون یا عته) بر انسان، سبب رفع عقوبت تعزیر از وی نمی‌شود و در کتاب‌های فقهی اهل سنت در موارد مختلفی چون قتل، سرقت، زنا و قذف بعد از رفع حکم قصاص یا حد از معنوه یا دیوانه در صورت امید به تأثیر به سبب انجام ندادن دوباره عمل مجرمانه، عقوبت تعزیر را معین کرده‌اند (قبروانی، ۵۰۶/۱۳؛ عوده، ۶۰۹/۲ تا ۶۱۰؛ عینی، البناية، به نقل از شافعی، ۲۱۶/۱۳؛ دمیری شافعی، ۱۸۴/۹ تا ۱۸۵؛ بغوی، ۳۴۹/۷؛ رافعی قزوینی، ۱۶۸/۱؛ ابن‌رفعه، ۲۳۳/۱۷؛ نووی، ۳۰۶/۷؛ ورغمی تونسسی، ۱۹۴/۱۰ و ...).

### معتوه از منظر تشیع

در جایگاه بررسی این مفهوم در حیطه فقه شیعی مهم‌ترین نکته در تبیین و درک صحیح مفهوم عته یا معتوه کشف معنایی عام و فراگیر با جوهره نقصان عقل می‌باشد که می‌تواند در موارد مختلف، مترادف و جایگزین واژگانی چون دیوانه، احمق، ابله، سفیه به معنای عام متداول در عرف و عقب مانده ذهنی شود. در برخی اسناد، حدیث رفع قلم به جای واژه مجنون از معتوه استفاده شده است. در برخی روایات دیگر نیز این واژه، مشمول آثار کیفری مشابه با جنون قرار گرفته و در این روایات گاه معتوه در کنار مجنون و گاه مستقل از آن ذکر شده است.

این مفهوم در آثار فقهی و در مباحث مختلف به وفور به همراه دیوانه و نابالغ دارای حکمی واحد است. برای مثال شیخ طوسی در کتاب المبسوط، طلاق معتوه را هم حکم مجنون آورده است (۶۸/۵). ابن حمزه در الوسيلة، عتق معتوه و مجنون را صحیح نمی‌داند (طوسی، ۳۴۱).

حتی در بعضی آثار مانند من لایحضره الفقیه و فقه الرضا از عنوان معتوه به جای مجنون استفاده شده و در این دو کتاب در مبحث طلاق، فصلی با عنوان طلاق معتوه تقریر شده است (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۶۰۹/۳؛ فقه الرضا، ۲۴۱).

در زمینه روایات استنادشده در احکام کیفری به غیر از روایت رفع، با دو حدیث دیگر مواجه می‌شویم. یکی از این روایات صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) می‌باشد که می‌فرماید: «امیر مؤمنان (ع) جنایت معتوه را بر عهده عاقله او قرار می‌دادند، حال این جنایت خطا باشد یا عمد» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱/۴؛ همو، المقنع، ۵۲۹؛ طوسی، تهذیب، ۲۳۳/۱۰).

از این روایت در آثار متعددی به عنوان ادله عدم قصاص مجنون استفاده شده است (شهیدثانی، ۴۰۷/۲؛ مرعشی نجفی، ۱۷۷/۴۲، سبزواری، ۲۳۳/۲۸؛ مدنی کاشانی، ۹۲، مرعشی نجفی، ۳۹۶/۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۶۱ تا ۱۶۲).

در متن حدیث، از کلمه معتوه استفاده شده اما در آثار فقهی به عنوان دلیل رفع قلم عقوبت از مجنون بیان شده است. آیت الله مرعشی نجفی بعد از نقل روایت، معتوه را به جنون تفسیر کرده است (مرعشی نجفی، ۱۰۴/۱). آیت الله مکارم نیز حکم مستفاد از حدیث را صریحاً در باره مجنون می‌داند (درس خارج فقه آیت الله مکارم شیرازی، جلسه ۱۸، مبحث دیات، انواع قتل، [www.hozeh.tebyan.net](http://www.hozeh.tebyan.net)).

روایت دیگری در قرب الاسناد از امیر مؤمنان (ع) بدین شرح است: «علی (ع) در مورد مجنون و معتوه‌ای که افاقه پیدا نمی‌کند و کودکی که بالغ نشده، قاتل است که عمد آن دو خطا است و عاقله، متحمل آن (دیه) می‌شود و قلم از آن دو رفع شده است» (حمیری، ۱۵۵، حر عاملی، ۹۰/۲۹).

در این روایت مجنون و معتوه‌ای که هوشیار نمی‌شوند، دارای حکمی واحد در مورد رفع قصاص و تعلق دیه به عاقله جانی هستند.

به نظر می‌رسد که معتوه در این روایت به معنای مجنون نمی‌باشد، بلکه مجنون به معنای فاقد عقل و معتوه به معنای شخصی که دچار نقصان عقل شده، بیان شده است؛ هرچند هر دو در حکم مشترک هستند. آیت‌الله مکارم در ضمن بیان روایت ابی‌البختری، مجنون را به معنای دیوانه صددرد و معتوه را به ناقص‌العقل تعبیر کرده است (مکارم شیرازی، همان).

به‌رغم وجود اشکال سندی در روایت، آثار متعددی به آن استناد کرده‌اند (انصاری، ۲۸۲/۳؛ شوشتری، ۲۶۷/۱۱؛ مکارم شیرازی، ۲۰۹؛ حسینی شیرازی، ۲۴۴/۶؛ نائینی، ۱۷۳/۱).

اگرچه معتوه در بعضی شرایط دارای حکمی یکسان با دیوانه است اما از نظر مفهوم و مصداق، متفاوت با دیوانه می‌باشد.

مجنون در معنای عام فقهی به معنای هر نوع عارضه عقلی درونی است که سبب فقدان ادراک و تمیز به میزان مورد نیاز برای مکلف بودن به احکام شریعت می‌شود، به گونه‌ای که فعل صادره به جهت نبود قصد و درک، قابلیت انتساب به وی را نخواهد داشت؛ لذا تمامی بیماران روانی متصف به این شرایط، در دایره افراد مجنون قرار می‌گیرند. این اشخاص می‌توانند به کلی از قدرت عقل و تمیز محروم بوده یا اینکه در بخش‌هایی از سازمان روانی ذهنشان دچار نقصان و فساد باشند. جنون در این معنا از نظر شکل و منشأ، گونه‌های متفاوتی را در خود جای داده است.

معتوه نیز واژه عامی است که در اصل کلمه به معنای نقصان عقل وضع شده و شامل تمامی افرادی می‌شود که نسبت به شخص عاقل از کمبود شایان توجه قوای عقلانی و ادراکی رنج می‌برند. در کتاب‌های فقهی مذهب جعفری معانی مختلفی برای مفهوم معتوه بیان شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شخصی که عقلش دچار نقصان شده است (عبدالرحمن، ۴۷۳/۲)؛

شخصی که عقل او مختل شده است (انصاری شیرازی و دیگران، ۳۰۶/۱)؛

کمتر از جنون (سبحانی، ۲۰)؛

خفیف‌تر از جنون، گفته شده به معنای فقدان عقل نیز هست (وجدانی فخر، ۱۱۲/۱۶)؛

شخصی که خللی به عقلش اصابت کرده و احیاناً عقل او را تحت تأثیر می‌گذارد (حسنی، ۶۵)؛

واسطه بین عاقل و مجنون (مراد از مجنون در اینجا معنای خاص آن است) (کاشف‌الغطاء، ۳۵۸/۴)؛

مجنون یا ناقص‌العقل (مجلسی، ملاذ الأخیار، ۴۲۰/۹).

ذکر مفهوم دیوانه به عنوان معترف معتوه نیز در کتاب‌های فقهی موجود است، لیکن اراده این معنا بعد از ذکر روایتی است که این واژه در آن روایت به تنهایی یا در کنار لفظ مجنون به کار رفته باشد. در این جایگاه، واژه معتوه بر اساس حدیث به معنای جنون تفسیر شده است.

آیت‌الله مرعشی در القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ضمن بیان توضیح احادیث مربوط به طلاق مجنون و معتوه، واژه معتوه را به معنای مجنون تعریف می‌کند (مرعشی نجفی، ۴۱/۱).  
مرحوم آخوند در کتاب الفراق در همین بحث، از معتوه به مجنون یا غیر مجنون تعبیر کرده است (آخوند خراسانی، ۴۴).

علامه محمدتقی مجلسی در ضمن بیان روایت مربوط به پرداخت جزیه معتوه، وی را به منزله فردی دیوانه تعریف می‌نماید (لوامع، ۲۸/۶؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود، روضة المتقین، ۶/۹). ایشان در توضیح حدیث این‌گونه می‌نویسد: «از حضرت امام جعفر صادق (ع) منقول است که سنت نبی (ص) این چنین جاری شده است؛ یعنی، دأب آن حضرت این بود و در زمان آن حضرت چنین مقرر بود که جزیه را از دیوانه و از کسی که به منزله دیوانه‌ای است که عقل نداشته باشد، نگیرند» (لوامع، همان).

آیت‌الله مکارم به هنگام بررسی روایت ابی‌البختری در باب قتل، از معتوه با دو عنوان «ناقص العقل» و «من یلحق به (مجنون)» تعبیر کرده است (مکارم شیرازی، ۲۱۰).

یکی از دلایل وجود معانی و مصادیق گوناگون برای لفظ معتوه استفاده از روایات مربوط به معتوه در باب طلاق و بیع است: «سَأَلْتُهُ عَنِ طَلَاقِ الْمُعْتَوَةِ فَقَالَ: وَ مَا هُوَ؟ قُلْتُ: الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ. قَالَ: لَا يَجُوزُ...» (طوسی، تهذیب، ۷۳/۸؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۰۴/۳ تا ۵۰۵). «از امام صادق (ع) در مورد طلاق معتوه پرسیدم، پس حضرت فرمودند: او کیست؟ گفتم: احمقی که عقلش زایل شده است. حضرت فرمودند: جایز نیست».

روایات متعددی به این مضمون در کتب فقهی آمده است،<sup>۱</sup> فقط در روایتی از ابی‌بصیر خلاف این مطلب ذکر شده است: «سُئِلَ عَنِ الْمُعْتَوَةِ بِجُوزِ طَلَاقِهِ؟ فَقَالَ: مَا هُوَ؟ قُلْتُ: الْأَحْمَقُ الذَّاهِبُ الْعَقْلِ. فَقَالَ: نَعَمْ» (طوسی، الاستبصار، ۳۰۲/۳؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۰۵/۳). از امام درباره جواز طلاق معتوه سؤال شد. امام فرمود: چه کسی است؟ پس گفتم احمقی است که عقلش زایل گردیده است، پس فرمودند: بلی، جایز است.

این حدیث به جهت وجود «حماد» در سلسله سند آن، ضعف سندی داشته و معتبر نیست؛ زیرا حماد

۱. از جمله از امام صادق (ع): هر طلاقى جایز است مگر طلاق معتوه یا کودک یا مبرسم یا دیوانه یا مکره (کلینی، ۱۲۶/۶) و از امام صادق (ع): معتوهی که طلاق او نیکو نیست، ولی‌آش برطبق سنت او را طلاق دهد (کلینی، ۱۲۵/۶) و امام صادق (ع) می‌فرماید: در باب طلاق معتوه، ولی‌آش او را طلاق می‌دهد، همانا من او را به منزله امام می‌بینم (کلینی، ۱۲۶/۶).

مشترک بین دو شخصیت می‌باشد که یکی از این افراد ضعیف است.<sup>۱</sup> در طریق شیخ نیز تنها از نام حماد استفاده شده است؛ با وجود این احتمال، اعتباری به سند حدیث نیست، اگرچه ما می‌توانیم به صحت سند روایت شیخ صدوق در کتاب الفقیه ملتزم شویم (طباطبایی قمی، الدلائل، ۲۵۴/۵).

شیخ صدوق و شیخ طوسی روایت را به هنگامی که ولی از طرف او طلاق دهد، حمل کرده و در صورت اقدام مستقیم خود معتوه، طلاق را جایز نمی‌دانند (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۰۵/۳؛ طوسی، استبصار، ۳۰۲/۳؛ همو، تهذیب، ۷۵/۸).

شیخ طوسی در کتاب الاستبصار احتمال دیگری را نیز بدین نحو بیان می‌دارد: «احتمال دارد که روایت حمل بر شخصی شود که دچار نقصان عقل است، نه کسی که به کلی فاقد عقل باشد. همانا کسی که متصف به این صفت است، از جمله کسانی است که بین بسیاری از امور تفاوت قائل می‌شود، پس طلاقش واقع می‌شود، اما طلاق شخصی که به هیچ چیز معترف نیست، واقع نمی‌شود» (طوسی، استبصار، ۳۰۲/۳).

به نظر می‌رسد این حمل صحیح نباشد؛ زیرا عبارت «الاحمق الذاهب العقل» برخلاف این قول شهادت می‌دهد.

با وجود منافشه در نظر شیخ، باز هم حمل ایشان بر مراد ما از تبیین معنای معتوه دلالت خواهد داشت. شیخ برای معتوه مذکور در روایت، فرض نقصان عقل را در مقابل فقدان کلی قوای عقلانی انتخاب می‌کند. استفاده از روایات مذکور، سبب تعریف معتوه به احمق ذاهب العقل در بعضی آثار از جمله مجمع البحرین (طریحی، ۳۵۲/۶) و فقه الصادق (ع) (روحانی، ۳۵۵/۲۲) است. آیت الله روحانی سه معنا برای معتوه بیان می‌کند: احمق ذاهب العقل؛ مدهوش من غیر مس جنون (کسی که به جهتی غیر از جنون مدهوش گردیده است)؛ ناقص العقل.

ایشان ذکر تفسیر اول را به جهت پرسش امام در روایات بیان کرده‌اند (همان)، اما استدلال به روایت این‌گونه است که امام (ع) در پاسخ سؤال از حکم طلاق معتوه، خواستار توضیح شخصیت معتوه و چگونگی نقصان عقلی آن شخص است و سؤال‌کننده در پاسخ به آن از وی به احمقی که عقلش زایل شده، تعبیر می‌کند. سؤال و جواب مذکور، خود حاکی از متفاوت بودن معانی قابل صدق بر لفظ معتوه است و اینکه این واژه در هر دو معنای «ناقص العقل» و «فاقد العقل» استعمال می‌شود (اگرچه اهل لغت بیشتر معنای نقصان عقل را انتخاب کرده‌اند). همچنین احکام مربوط به این مصادیق نیز به تبع میزان نقصان عقل متفاوت است.

۱. مراد حماد جهنی است.

شیخ یوسف بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة به این استدلال متذکر شده است (آل عصفور، ۱۵۸/۲۵).

همان طور که ملاحظه شد در صدر اسلام نیز معانی اراده شده از معتوه و عته متفاوت است. تعدادی از این افراد کم فهم به سبب مغلوب گشتن و از بین رفتن قدرت تمیز و درک و عدم رشد دستگاه عقلی خود، محکوم به دخول در معنای عام دیوانگان و غیر مکلفان می شوند؛ اما گروهی دیگر با وجود کمبود قوای عقلانی که سبب اختلال اندک حواس، اختلال در قدرت فهم و یادگیری، ضریب هوشی پایین و... می شود، همچنان مکلف به احکام الهی و مخاطب اوامر و نواهی او می باشند.

حلبی از امام صادق (ع) روایت می کند: «در مورد زن معتوه ای که عقلش از بین رفته است، آیا بیع و صدقه اش جایز است؟ حضرت فرمود: خیر» (کلینی، ۱۹۱/۶؛ طوسی، تهذیب، ۲۱۷/۸).

در این حدیث نیز از صفت «ذاهبه العقل» برای معتوه استفاده شده است و عدم جواز بیع و صدقه شخص کم فهم در روایت، منوط به صفت «از بین رفتن عقل» گشته است.

در بعضی آثار به قرینه صفت از بین رفتن عقل، مقصود از معتوه را مجنون دانسته اند (موسوی اردبیلی، ۱۷۴/۲؛ ستایش، ۲۷۸).

البته از نظر بسیاری از اصولیان و فقیهان، مفهوم وصف حجت نیست و با اتصاف مفهومی به صفتی خاص، مابقی افراد غیر متصف به این وصف از دایره حکم مذکور خارج نمی شوند، اما آموختیم که محل نزاع درباره اعتبار و عدم اعتبار مفهوم جمله وصفیه به این مطلب برمی گردد که آیا قید مستفاد از وصف، مربوط به خود حکم است (به این معنا که حکم منوط و وابسته و دایر مدار وصف باشد)؟ در این صورت جمله وصفیه مفهوم دارد یا اینکه قید مزبور مربوط به موضوع و خود موصوف یا متعلق موصوف خواهد بود که در این صورت جمله وصفیه مفهوم ندارد (مظفر، ۱۷۰/۱ تا ۱۷۱). در اینجا با استفاده از روایات دیگر و استمداد از لغت و عرف به اهمیت قید فقدان عقل در تعیین تکلیف شرعی افراد کم خرد آگاه هستیم؛ لذا این صفت از جمله مصادیق قید حکم است.

واژه معتوه در آثار فقهی و زبان عربی به معانی دیگری از جمله سفیه (به معنای عام در میان عرف نه سفیه شرعی)، ابله، احمق و حتی مردی که از قوای جنسی محروم بوده و نیازی به جنس مخالف ندارد (قطب الدین کیدری، ۳۹۶) نیز بیان شده است. عته همانند جنون مفهومی تشکیکی است که در جایگاه های مختلف، معرّف معانی گوناگون و با دایره مصادیق متنوع است.

در کتاب موسوعة الفقه الاسلامی یکی از الفاظ نزدیک به «بله» را، معتوه و احمق بر می شمرد (۷۹/۳).



ارائه مفاهیمی چون ابله یا سفیه از معتوه بیشتر به‌هنگام بحث از روایت طلحة بن زید از امام صادق (ع) است: «سنت بر این جاری است که جزیه<sup>۱</sup> از معتوه و شخصی که عقلش مغلوب شده، جاری نمی‌شود (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۵۲/۲؛ کلینی، ۵۶۷/۳؛ طوسی، تهذیب، ۱۱۴/۴).

صاحب‌جواهر در این باره می‌نویسد: «شاید مراد از معتوه در روایت چنان‌که در مبسوط، نه‌ایه و سرائر آمده، شخص ابله است؛ اگرچه در اینجا (شرائع الاسلام) به بی‌خرد تفسیر شده است، مگر آنکه بگویی مراد از آن همان گونه که دیگران بدان تصریح کرده‌اند کسی باشد که کم‌خرد است؛ بلکه همین مراد است. از آنچه که در کتاب وسیله آمده که تعبیر به سفیه مراد اصلی است و سفیه در عرف مردم به معنای احمق است نه سفیه شرعی، در مورد سفیه شرعی بر اساس عموم ادله، اختلافی در سقوط جزیه از او نیست؛ اما در مورد اول (احمق و سفیه عامیانه) سقوط جزیه از او بعید نیست به اعتبار اینکه (سفاهت یا حماقت) در حقیقت نوعی جنون است که خود انواعی دارد» (صاحب‌جواهر، ۲۳۷/۲۱).

در کتاب ریاض المسائل ذیل بحث از روایت مذکور، سفاهت به‌عنوان معادل لفظ معتوه، در قالب نظر عده‌ای از فقها بیان شده است (طباطبایی، ۳۸/۸).

مرحوم آقا ضیاء در شرح تبصرة المتعلمین مراد از معتوه را «ابله ضعیف‌العقل» بیان و از آن به احمقی که در مراتب پایین‌تر از سفیه شرعی قرار دارد، تعبیر کرده است (عراقی، ۳۵۵/۴).

از نظر این عده ظاهر عطف معتوه بر المغلوب علی عقله، عطف مغایرت است (منتظری، ۱۵۹/۷)؛ اما گروه دیگری از جمله مجلسی اول، علامه مجلسی، مرحوم سبزواری و طباطبایی، این را عطف تفسیری نامیده و معتوه را از جمله مصادیق مجنون به شمار می‌آورند (مجلسی، روضة المتقین، ۱۵۲/۳؛ مجلسی، ملاذ الاخیر، ۳۰۱/۶؛ مجلسی، مرآة العقول، ۱۲۱/۱۶ تا ۱۲۲/۱۶؛ سبزواری، ۱۷۵/۱۵ تا ۱۷۶/۱۵؛ طباطبایی، ۳۸/۸).

پس از توضیحات مذکور و سخنان بزرگان فقه می‌توان به این نتیجه رسید که رابطه دو مفهوم مجنون و معتوه «عموم خصوص من وجه» است؛ به این صورت که بعضی از افراد مجنون معتوه‌اند و بعضی از دیگر افراد مجنون، معتوه نیستند؛ همین‌طور در مورد معتوه، بعضی افراد معتوه، مجنون‌اند؛ درحالی‌که بعضی افراد دیگر آن، مجنون نمی‌باشند.

در صورتی‌که دستگاه عقلی معتوه به‌حدی دچار نقص شده که شخص قادر به تشخیص خوب و بد اعمال نباشد و اعمال را بدون فکر و توجه به ماهیت آن انجام دهد، از جمله مصادیق مجنون به معنای عام قرار خواهد گرفت.

۱. مالی که کافران ذمی به‌وسیله عقد مخصوصی در مقابل حکومت اسلامی ملتزم به پرداخت آن می‌شوند (عاملی، ۵۸).

در کتاب‌های تذکرة الفقهاء و مفتاح الكرامة ملاک مجنون دانستن معتوه را این چنین بیان می‌کند: «معتوه‌ای که عقل ندارد در حکم مجنون است» (علامه حلی، ۴۵۹؛ عاملی، ۹۱/۲۳).

### جایگاه معتوه در قانون مجازات اسلامی

در ابتدای ورود به این موضوع و به‌هنگام بررسی کتاب‌های حقوقی و مقالات موجود، به انتقاد اکثریت محققان فعال در این زمینه در باب قصور قانون از تبیین جایگاه اختلالات روانی میانی (که در فقه تحت عنوان معتوه به کار برده می‌شود) و نارسایی کاربرد معنای جنون برخورد می‌شود. ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰، جنون به هر درجه‌ای را رافع مسئولیت کیفری می‌شمارد. این ماده بر اساس متون فقهی به ملاک بودن مفهوم جنون در رفع تکلیف و عقوبت، تأکید به دارای درجه و انواع بودن برای مجانین می‌پردازد.

ماده ۵۱، محکوم به مبهم بودن و کوتاهی در تصریح حکم اختلالات روانی میانی شده بود. جنون همانند عته عنوان عام دربرگیرنده مصادیق گوناگون است که در جایگاه‌های مختلف استعمال، در تعاملات عامیانه و مطالعات علمی کاربردهای متفاوتی دارد، اما در اصطلاح فقهی، مفهومی تشکیکی است که شامل گروهی از اختلالات مختل و فاسدکننده درک و قدرت تمیز خوب و بد می‌باشد، به‌گونه‌ای که فعل صادرشده قابلیت انتساب به شخص را نخواهد داشت. این اختلال و فساد با شاخصه مذکور دارای درجات مختلفی است که درجات خفیف‌تر آن تحت عنوان عته و نقصان عقل در دایره مصادیق جنون نیز قرار می‌گیرد.

پس از مفهوم‌شناسی واژه معتوه و باتوجه به معنای مقصود فقه از عنوان جنون، می‌توان نتیجه گرفت که قانون صادره با ملاک قرار دادن جنون و مشخص بودن این مفهوم برای قاضی و تجربه در فقه هیچ‌گونه کوتاهی در ابراز حکم افراد مبتلا به اختلالات روانی نداشته است. شاید از نگاه عموم مردم، قانونی ابهام‌برانگیز و مجمل به نظر آید؛ چراکه نه در طب قدیم و نه در علم پزشکی و روان‌شناسی امروزی تفسیری واحد درباره این واژگان ایراد نشده است؛ اما گفتیم که اراده مفهوم جنون در کتاب قانون به دلیل مشخص و رایج بودن این مفهوم در فقه، ملاک رفع مسئولیت در اختلالات روانی را به قاضی ارائه کرده و هیچ‌گونه کوتاهی در بیان احکام افرادی چون کم‌عقل (معتوه) تصورشدنی نیست. به‌علاوه اینکه خصوصیت بارز تمامی کتب قانونی، اختصار و اکتفا به اصول مهم، اساسی و پرهیز از تفسیر و توضیح بیهوده می‌باشد.

سخنان مطرح شده پیرامون این ماده سبب شد تا قانونگذار در تصویب قانون مجازات سال ۱۳۹۲، ماده قانونی مذکور را با تفسیر معنای مراد فقه از جنون، تبدیل به احسن کرده و به شفافیت نظر فقه و حقوق اسلامی در مورد عارضه‌های عقلانی و احکام آن کمک فراوانی نماید.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ذیل ماده ۱۴۹ در مقام تعریف جنون اذعان می‌دارد: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده و یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب شده و مسئولیت کیفری ندارد».

همان طور که مشاهده شد مطابق این ماده، هرگونه اختلالی که سبب فقدان اراده و قوه تمیز شود، فرد مبتلا را در دایره دیوانگان و افراد فاقد مسئولیت قرار می‌دهد.

مطابق قانون، اگر قوای عقلانی شخصی کاملاً مغلوب نشده و عرف مردم در معاشرت گذرای خود با او متوجه نقصان ادراکی او نشوند، بلکه با معاشرت طولانی یا دقت کارشناسانه و تخصصی در رفتار صادرشده، فقدان ادراک و تمیز وی در جنبه‌ای از دستگاه فکری و عملی او مشخص و در همان جنبه مرتکب جرمی شود، محکوم به دیوانگی و عدم تکلیف و در نتیجه منع مجازات خواهد شد.

برای مثال در جنون ترس بی‌پایه از آزار دیگران، شخص بیمار که رفتارش از جهات دیگر کاملاً عادی و بهنجار است، تصور می‌کند که شخص معینی درصدد آزار و شکنجه اوست؛ در چنین حالت جنون‌آمیزی ممکن است بیمار برای مقابله با دشمن خیالی خود، او را به قتل برساند. در این مثال، جنون و فقدان شعور شکل خاص و محدودی دارد ولی به هر صورت مسئولیت جزایی را از بین می‌برد (صانعی، ۵۰۵).

## نتیجه

۱. شالوده موضوع‌شناسی معتوه در اراده معنایی عام و فراگیر با جوهره نقصان عقل است که می‌تواند در موارد مختلف، مترادف و جایگزین واژگانی چون دیوانه، احمق، ابله، سفیه (به معنای عام متداول در عرف) و عقب مانده ذهنی شود. آگاهی از این مطلب به حل تعارض نظرات مختلف در این باره منجر می‌شود.

در زمان تشریح نیز در الفاظ مجنون، معتوه، مغلوب‌العقل و... اختلاف نظر وجود داشته و این الفاظ به جای یکدیگر و به یک معنا به کار می‌رفت. این دگرگونی و اختلاف رأی در معنای معتوه و مجنون در صدر اسلام نیز وجود داشته است. گوناگونی کاربردهای معنایی عته و جنون ناشی از عمومیت معنایی و گستردگی مصادیق این الفاظ می‌باشد.

۲. مجنون در معنای عام فقهی به معنای هر نوع عارضه عقلی درونی است که سبب فقدان ادراک و تمیز به میزان مورد نیاز برای مکلف بودن به احکام شریعت می‌شود، به گونه‌ای که فعل صادره به جهت نبود

قصد و درک، قابلیت انتساب به وی را نخواهد داشت؛ لذا تمامی بیماران روانی متصف به این شرایط در دایره افراد مجنون قرار می‌گیرند. این اشخاص می‌توانند به کلی از قدرت عقل و تمیز محروم بوده یا اینکه در بخش‌هایی از سازمان روانی ذهنشان دچار نقصان و فساد شده باشند. جنون در این معنا از نظر شکل و منشأ، گونه‌های متفاوتی را در خود جای داده است.

معتوه نیز واژه عامی است که در اصل کلمه به معنای نقصان عقل وضع شده و شامل تمامی افرادی می‌شود که نسبت به شخص عاقل از کمبود شایان توجه قوای عقلانی و ادراکی رنج می‌برند. رابطه دو مفهوم مجنون و معتوه «عموم خصوص من وجه» است؛ به این صورت که بعضی افراد مجنون، معتوه‌اند و بعضی دیگر افراد مجنون معتوه نمی‌باشند. همین‌طور در مورد معتوه، بعضی افراد معتوه مجنون‌اند، درحالی‌که بعضی افراد دیگر آن، مجنون نیستند.

در صورتی که دستگاه عقلی معتوه به حدی دچار نقص شود که شخص قادر به تشخیص خوب و بد اعمال نباشد و اعمال را بدون فکر و توجه به ماهیت آن انجام دهد، از جمله مصادیق مجنون به معنای عام قرار خواهد گرفت.

۳. مطابق دیدگاه فقه و قانون اسلامی در باب اختلالات روانی، هرگونه عملی که شخص بیمار در نتیجه اختلال قوای ادراکی و زوال عنصر اراده و قدرت تشخیص خوب و بد مرتکب شود، تحت‌عنوان جنون یا عته یا هر عنوان دیگری که قرار گیرد، سبب رفع ضمان کیفری از شخص می‌شود.

### منابع

قرآن مجید

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کتاب الفراق مقالة فی الطلاق، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- آل‌عصفور، حسین بن محمد، عیون الحقائق الناظرة فی تتمیم الحدائق، قم: اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، مصنف، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی احادیث الرسول، بی‌جا: مکتبه الحلوانی، ۱۳۹۱ق.
- ابن الملقن، عمر بن علی، التوضیح لشرح جامع الصحیح، دمشق: دارالانوار، ۱۴۲۹ق.
- ابن الملک، محمد، شرح المصابیح، بی‌جا: إدارة الثقافة الإسلامية، ۱۴۳۳ق.
- ابن الموقت، محمد، التقرير و التحبیر علی تحریر الکمال بن همام، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، المقنع، قم: موسسه امام هادی، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن بطلال، علی بن خلف، شرح الصحیح البخاری، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۲۳ق.

- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالاثار، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا.
- ابن رفعة، احمد بن محمد، کفایة النبیة فی شرح التنبیة، بی جا: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹ م.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، الدر المختار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید، مغرب: وزارة الأوقاف، ۱۳۸۷ ق.
- \_\_\_\_\_، الکافی فی فقه اهل المدينة، ریاض: مكتبة الرياض الحديثة، ۱۴۰۰ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بی جا: دارالرسالة العالمیة، ۱۴۳۰ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، الأشباه و النظائر لابن نجیم. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
- ابومالک، کمال، صحیح فقه السنة و ادلته و توضیح مذاهب الائمة، مصر: المكتبة التوفیقیة، ۲۰۰۳ م.
- إثیوبی، محمد بن علی، ذخیرة العقبی، بی جا: دارالمعراج، ۱۴۱۶ تا ۱۴۲۴ ق.
- افندی، علی حیدر، در الاحکام، بی جا: دارالجلیل، ۱۴۱۱ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
- انصاری شیرازی، قدرت الله، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۴۲۹ ق.
- بخاری حنفی، عبد العزیز بن احمد، کشف الاسرار شرح اصول البزودی، بی جا: دارالکتب الاسلامی، بی تا.
- برماوی، محمد بن عبدالدائم، اللامع بشرح جامع الصحیح، سوریه: دارالنوادر، ۱۴۳۳ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، التهذیب فی فقه الامام الشافعی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، بی جا: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، سنن الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ ق.
- تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح التلویح علی التوضیح، مصر: مكتبة صبیح، بی تا.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت (ع)، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۳ ق.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق.
- حدادی، ابوبکر بن علی، الجوهرة النيرة علی مختصر القدوری، بی جا: المطبعة الخيرية، ۱۳۲۲ ق.
- حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم: آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
- حسنی، هاشم معروف، نظریة العقد فی الفقه الجعفری، بیروت: منشورات مكتبة هاشم، بی تا.
- حسینی شیرازی، محمد، ایصال المطلب الی المکاسب، تهران: منشورات اعلمی، بی تا.
- خطاب، محمد بن محمد، مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل، بی جا: دارالفکر، ۱۴۱۲ ق.

- حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت، ١٤١٣ق.
- خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، بی جا: مكتبة الدعوة، بی تا.
- دارقطنى، على بن عمر، سنن، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
- دارمى، عبدالله بن عبدالرحمان، سنن، بيروت: دارالبشائر، ١٤٣٤ق.
- دبوسى حنفى، عبدالله بن عمر، تقويم الأدلة فى أصول الفقه، بی جا: دارالكتب العلميه، ١٤٢١ق.
- ديبانى، ديبان، المعاملات الماليه اصالة و معاصرة، رياض: مكتبة الملك فهد الوطنية، ١٤٣٢ق.
- دميرى شافعى، محمد بن موسى، النجم الوهاج فى شرح المنهاج، جده: دارالمنهاج، ١٤٢٥ق.
- دهخدا، على اكبر، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٥ش.
- رافعى قزوینى، عبدالكريم بن محمد، العزيز شرح الوجيز شرح الكبير، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
- رفعت عثمان، محمد، النظام القضائى فى فقه الاسلامى، بی جا: دارالبيان، ١٤١٥ق.
- رمى، محمد، نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- روحانى، صادق، فقه الصادق (ع)، قم: مدرسة امام صادق (ع)، ١٤١٢ق.
- زامل، عبدالمحسن، شرح القواعد السعدية، رياض: داراطلس الخضراء، ١٤٢٢ق.
- زحيلي، وهبه، الفقه الاسلامى و ادلته، دمشق: دارالفكر، بی تا.
- زيلعى حنفى، عثمان بن على، تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبى، قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣١٣.
- ساعاتى، احمد، الفتح الربانى لترتيب مسند الامام احمد بن حنبل، بيروت: داراحياء التراث العربى، بی تا.
- سبحانى، جعفر، نظام الطلاق فى الشريعة الاسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق، ١٤١٤ق.
- سبزوارى، عبدالاعلى، مهذب الاحكام فى بيان الحلال و الحرام، قم: المنار، ١٤١٣ق.
- سبكى، على، ابراز الحكم من حديث رفع القلم، بيروت: دارالبشائر، ١٤١٢ق.
- ستايش، محمد كاظم، رسائل فى ولايت الفقيه، قم: دفتر تبليغات اسلامى، ١٤٢٥ق.
- سغدى، أبو الحسن على بن الحسين. التنف فى الفتاوى. صلاح الدين الناهى، اردن: مؤسسه الرسالة، ١٤٠٤ق.
- سغناقى، حسين بن على، الكافى شرح البيزدوى، بی جا: مكتبة الرشد، ١٤٢٢ق.
- سنيكى مصرى، زكريا بن محمد، تحفة البارى، منحة البارى، رياض: مكتبة الرشد، ١٤٢٦ق.
- سودونى، قاسم بن قَطْلُوبَغَا، مجموع رسائل العلامة قاسم بن قطلوبغا، سوريه: دارالنوادر، ١٤٣٤ق.
- شاذلى، حسن على، الجنائيات فى الفقه الاسلامى دراسة مقارنة بين الفقه الاسلامى و القانون، بی جا: دارالكتاب الجامعى، بی تا.
- شافعى، محمد بن ادريس، كتاب الام، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ق.

- شهیدثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- شوشتری، محمدتقی، النجعة فی شرح اللمعة، تهران: کتابفروشی صدوقی، ۱۴۰۶ق.
- شیبانی، محمدبن حسن، الاصل شیبانی، کراچی: إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، بی تا.
- شیخی زاده، عبدالرحمان، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابحر، بی جا: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ۱۴۱۴ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دارالاحیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
- صاوی، احمد بن محمد، بلغة السالك لأقرب المسالك (حاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر)، بی جا: دارالمعارف، بی تا.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، مصنف عبدالرزاق، هند: المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
- صنعانی، محمدبن اسماعیل، التنویر شرح جامع الصغیر، ریاض: مكتبة دارالسلام، ۱۴۳۲ق.
- طباطبایی قمی، تقی، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، قم: کتابفروشی محلاتی، ۱۴۲۳ق.
- \_\_\_\_\_، مبانی منهاج الصالحین، قم: قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
- طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم: آل البيت، ۱۴۱۸ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، مسند الشامیین، بیروت: الرسالة، ۱۴۰۵ق.
- طحاولی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، بی جا: الرسالة، ۱۴۱۵ق.
- \_\_\_\_\_، مختصر اختلاف العلماء، بیروت: دارالبیانات الإسلامية، ۱۴۱۷ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، الاستبصار، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- \_\_\_\_\_، الخلاف، قم: اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- \_\_\_\_\_، المبسوط فی فقه الامامیة، تهران: المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق.
- \_\_\_\_\_، الوسيلة الی نیل الفضیلة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- \_\_\_\_\_، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- طیبی، حسین، شرح المشکاة للطیبی الکاشف عن حقائق السنن، مکه: مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، جواد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقھیة فی الرسائل العملیة، بیروت: دارالبلاغة، ۱۴۱۳ق.
- عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقھیة، بی نا، بی جا، بی تا.
- عراقی، ضیاء الدین، شرح تبصرة المتعلمین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- عظیم آبادی، محمد اشرف، عون المعبود وحاشیه ابن القیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، الطبعة القدیمة، قم: آل البيت، ۱۳۸۸ق.

- عميد، حسن، فرهنگ عميد، تهران: اميركبير، ١٣٧١ ش.
- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنائى الاسلامى مقارنا بالقانون الوضعى، بيروت: دارالكتب العربى، بى تا.
- عينى، محمودبن احمد، البناية شرح الهداية، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ ق.
- عينى، محمودبن احمد، نخب الأفكار فى تنقيح مباني الأخبار فى شرح معانى الآثار، قطر: وزارة الأوقاف، ١٤٢٩ ق.
- \_\_\_\_\_، عمدة القارى فى شرح الصحيح البخارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، بى تا.
- غزى ابوالحارث، محمد صدقى، الوجيز فى ايضاح قواعد الفقه الكلية، بى جا: الرسالة، ١٤١٦ ق.
- غزى ابوالحارث، محمد صدقى، موسوعة القواعد الفقهية، بيروت: الرسالة، ١٤٢٤ ق.
- فاضل لنكرانى، محمد، تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة، القصاص، قم: مركز فقهي، ١٤٢١ ق.
- فراهدى، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: هجرت، ١٤١٠ ق.
- فيومى، احمد بن محمد. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. ج ١. قم: منشورات دارالرضى، بى تا.
- فيروزآبادى، محمدبن يعقوب، قاموس المحيط، بيروت: الرسالة، ١٤٢٦ ق.
- قارى، على بن سلطان محمد، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٢ ق.
- قسطلانى، احمد بن محمد، ارشاد السارى، شرح صحيح بخارى، مصر: المطبعة الكبرى الأميرية، ١٣٢٣ ق.
- قطب الدين كيدرى، محمدبن حسين، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم: امام صادق، ١٤١٦ ق.
- قيروانى، عبدالله بن عبدالرحمان، التوادر والزيادات على ما فى المدونة من غيرها من الأهمات، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ١٩٩٩ م.
- كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، قم: اسلامى، ١٤٢٢ ق.
- كرمانى، محمدبن يوسف، الكواكب الدرارى فى شرح صحيح بخارى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠١ ق.
- كشميرى هندی، محمدانور، عرف الشذى شرح سنن الترمذى، بيروت: دارالتراث العربى، ١٤٢٥ ق.
- \_\_\_\_\_، فيض البارى على الصحيح البخارى، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
- كشناوى، أبوبكر بن حسن بن عبدالله. اسهل المدارك، شرح إرشاد السالك فى مذهب إمام الأئمة مالك. بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، بى تا.
- كلينى، محمدبن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٧ ق.
- ماوردى، على بن محمد، الحاوى الكبير، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٩ ق.
- مباركفورى، أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم. تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذى. ج ١٠. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤-١٤٢٨ ق.
- مجددى البركتى، محمد، قواعد الفقه. كراچى: الصدف بيلشرز، ١٤٠٧ ق.
- مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، حدود و قصاص و ديات، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامى، بى تا.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول فى شرح اخبار الرسول، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٤٠٤ ق.



\_\_\_\_\_، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.  
 مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.  
 \_\_\_\_\_، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم: موسسه فرهنگي اسلامی  
 کوشانپور، ۱۴۰۶ق.

مدنی کاشانی، رضا، کتاب القصاص للفقهاء والخواص، قم: اسلامی، ۱۴۱۰ق.  
 مرعشی نجفی، شهاب الدین، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۱ق.  
 مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: اسلامی، ۱۴۳۰ق.  
 مظهری، حسین، المفاتیح فی شرح المصایب، کویت: دارالنوادر، ۱۴۳۳ق.  
 مغربی، حسین، البدر التمام شرح بلوغ المرام، بی‌جا: دارهجر، ۱۴۱۴ق.  
 مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة، کتاب البیع، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۵ق.  
 مناوی، محمد عبدالرئوف بن علی، التیسیر بشرح الجام الصغیر، ریاض: مکتبه الإمام الشافعی، ۱۴۰۸ق.  
 مناوی، محمد عبدالرئوف بن علی، فیض القدر شرح جامع الصغیر، مصر: المکتبه التجاریة الكبرى، ۱۳۵۶ق.  
 منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم: کیهان، ۱۴۰۹ق.  
 منسوب به امام رضا، فقه الرضا، مشهد: آل‌البيت، ۱۴۰۶ق.  
 موسوی اردبیلی، عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم: النشر لجامعة المفید، ۱۴۲۷ق.  
 نائینی، محمدحسین، مکاسب و البیع، قم: اسلامی، ۱۴۱۳ق.  
 نجدی، عبدالرحمان بن محمد، الاحکام شرح اصول الاحکام، بی‌جا، بی‌جا، ۱۴۰۶ق.  
 النملة، عبدالکریم، الجامع لمسائل اصول الفقه و تطبیقاتها علی المذهب الراجح، ریاض: مملكة الرشد، ۱۴۲۰ق.  
 النملة، عبدالکریم، المهذب فی علم اصول الفقه المقارن، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۲۰ق.  
 نووی، یحیی بن شرف، روضة الطالبین، بیروت دارالکتب العلمیة، بی‌تا.  
 وجدانی فخر، قدرت‌الله، الجواهر الفخریة فی شرح الروضة البهیة، قم: سماء قلم، ۱۴۲۶ق.  
 ورغمی تونسلی، محمد، المختصر الفقهی، بی‌جا: مؤسسه خلف أحمد الخبتور للأعمال الخیریة، ۱۴۳۵ق.  
 وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية، کویت: طبع الوزارة، ۱۴۰۴-۱۴۲۷ق.

#### منابع اینترنتی

مکارم شیرازی، ناصر، درس خارج فقه آیت‌الله مکارم، بی‌تا، بحث دیات، جلسه هیجدهم، اقسام قتل، تاریخ  
 مشاهده ۱ اسفند ۱۳۹۴، [www.hozeh.tebyan.net](http://www.hozeh.tebyan.net).

مرعشی، محمدحسین، بحثی درباره جنون و مجرم، اسفند ۷۹، تاریخ مشاهده ۱۵ مهر ۱۳۹۴،  
[www.ghavanin.ir](http://www.ghavanin.ir).